



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 15 rd.
Year/NO: 4 winter 2022**

ماهیت اشتراط سلاح در تحقق محاربه از منظر فقه جزای اسلامی

محمد ابراهیم مجاهد*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

چکیده

باز اندیشی ماهیت اشتراط سلاح از اساسی ترین شرایط تحقق محاربه نزد مشهور، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. اینکه منظور از سلاح چیست؟ و متغیرهای آن کدامند؟ پرسشی است که پژوهش حاضر به روش تحلیلی توصیفی و تطبیقی مترصد پاسخگویی به آن است. در کاوش اقوال فقها اختلاف نظر میان آنها وجود دارد. برخی فتاوی، تشهیر سلاح را شرط ندانسته، و گروهی معتقدند با تتبع در قرآن نفس سلاح و حتی اخافه در عنوان محاربه اخذ نشده است. عده ای حمل سلاح یا تجهیز آن را ملحق به محاربه دانسته اند؛ چنانکه در جواهر و تحریر الوسيله منقول است. برخی فتاوی تصریح دارند به اطلاق، و عدم شرط حمل سلاح و بلکه کفایت صرف اعمال زور. تصریح در صدق سلاح، و عدم تفاوت میان ابزارها، مختار بعضی دیگر است. در نتیجه پژوهش معلوم گردید که سلاح مفهومی عام دارد. محدود به نوع خاصی نیست. واقعیت این است که سلاح با توجه به تغییر زمان و مکان همواره متحول و متکامل است. معیار تشخیص آن صدق عرف و شرایط حاکم است. منظور از سلاح، هر آن چیزی است که عرفاً به سبب آن رعب و وحشت عمومی ایجاد شود. مع ذالک مهم اخافه عمومی است از هر طریقی که حاصل شود.

کلید واژگان: اشتراط سلاح، اخافه، محاربه، عرف، تعمیم

۱- مقدمه:

یکی از مهمترین مسائل در رابطه با تحقق محاربه، شرط بکارگیری سلاح از منظر مشهور فقها می باشد. سوال اصلی این است که اساساً منظور آنها از سلاح چیست؟ و معیار تشخیص آن چگونه است؟ آیا منظور از سلاح صرفاً شمشیر و نیزه و تفنگ و ابزار متعارف جنگی و کشنده است؟ و یا ابزاری چون عصا، سنگ، تبر، تیشه، سیخ، چاقو، کارد و امثالهم سلاح نیز می توانند محسوب شوند؟ به دیگر بیان، آیا ابزار معمولی و یا حتی فراتر از آن ابزار الکترونیکی و سایبری و سلاح های نامحسوس و نامرئی و بیولوژیک، که بعضاً حتی اخافه و ارعاب ابتدایی و محسوسی ندارند را می توان سلاح خطاب کرد؟ و در نتیجه برای چنین اعمالی عنوان محاربه جاری ساخت؟ آیا قدرت و شوکت و غلبه (آنگونه که برخی بدان ملتزم شده اند) و آنچه مصداق آن است، را می توان سلاح محسوب کرد؟ و در نهایت آیا می توان هر چیزی را که موجب ایجاد ترس و وحشت شود، و منجر به صدمه جانی و مالی گردد را سلاح تلقی کرد؟

اینها از جمله سوالاتی است که در مورد شرط بکارگیری سلاح در خصوص حد شرعی محاربه مطرح بوده و نیازمند تبیین است. در این پژوهش با محوریت سوال اصلی تحقیق بدانها پرداخته شده است. یافته ها حاکی از آن است که در این رابطه تحقیقات فراوانی انجام گرفته است. غالب فقها قدر متیقن در تحقق محاربه را بکارگیری سلاح می دانند. آنها معتقدند که بکارگیری سلاح در تحقق محاربه با توجه به روایات باب و مستفاد از آیه شریفه، شرط اساسی و دارای اهمیت ویژه ای است..

ولیکن با کنکاشی که این پژوهش به روش مطالعه و تحقیق در متون علمی و اقوال فقها سامان داد؛ مشخص شد که برخی فقها صرف حمل سلاح یا تجهیز آن را ملحق به محاربه می دانند. چنانکه در جواهر و کشف الثام و تحریر الوسيله آمده است. در مقابل برخی دیگر از فتاوا تصریح دارند به اطلاق، و حمل سلاح را در تحقق محاربه شرط نمی دانند، بلکه صرف اعمال زور را حتی اگر سلاحی در کار نباشد کافی می دانند. چنانکه علامه در قواعد آورده است: «حمل سلاح شرط نیست، ولی در صورتیکه شخصی برای ارعاب مردم، حتی از سنگ و عصا استفاده نماید او هم قاطع الطریق محسوب می شود.» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۸)

همینطور در جواهر آمده است: «پاره ای از فقها تصریح کرده اند که در صدق سلاح، فرقی میان سنگ و عصا و ابزارهای دیگری مانند آنها وجود ندارد. در برخی از آن فتاوا تصریح شده است که حکم محارب درباره کسی که با تازیانه و عصا و ابزارهایی از این قبیل، مردم را بترساند، جاری نیست. شاید ظاهر آیه چنین تعمیمی را برساند، و گرنه اینکه معنای سلاح شامل سنگ و عصا و مخصوصاً سنگ نیز باشد، جای تامل دارد؛ و بلکه اساساً نادرست باشد. معنای صحیح سلاح همانی است که اکثر فقها بدان تصریح نموده اند. یعنی هر ابزاری که در هنگام جنگ کاربرد دارد. «بل الحق ما صرح به الأكثر من أنه کل ما یقاتل به» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۶۵)

البته از فقهای اهل سنت ابو حنیفه آهنی بودن جنس سلاح را در تحقق محاربه شرط دانسته است، و علامه در تحریر نیز همین احتمال را داده است. «اما بی شک این احتمال ضعیف است، بلکه در روضه آمده که برای صدق محاربه، هرگونه اعمال زور کافی است، حتی اگر بوسیله سنگ و عصا هم نباشد و این سخن بی وجه نیست. عبارت روضه چنین است: «مصنّف، قید «تجرید السلاح» را به پیروی از روایت آورده است و گرنه بهتر آن است که چنین شرطی معتبر نباشد. بنابراین اگر کسی فقط با سنگ یا عصا به ارعاب مردم بپردازد، محارب است به دلیل عام بودن آیه.» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۶۶)

البته برخی این مبنای صاحب جواهر را مستنداً به پشتوانه فقهی و آراء فقها، صواب دانسته ولی تعریضاتی بدان داشته اند. (شاهرودی، ۱۴۱۹، ص ۲۹۳)

ملخص کلام آنکه در مقابل این دسته اخیر از فتاوی، همان فتاوی قرار دارد که در صدر مطلب اشاره شد که ظاهر آنها، این است که «تشهیر سلاح» در تحقق محاربه شرط است، بلکه در برخی از آنها تصریح شده است به اینکه حکم محارب درباره کسی که با تازیانه و عصا و ابزارهایی مانند آن، مردم را بترساند، جاری نیست.

چنانکه در تحریر الوسیله، درباره حد محارب آمده است: «اگر کسی بدون سلاح به دیگری حمله کند برای اینکه مال او را بستاند یا او را بکشد، دفاع جایز است بلکه در حالت دوم، واجب است حتی اگر به قتل مهاجم بینجامد. ولی حکم محارب در مورد چنین کسی ثابت نیست. اگر کسی با تازیانه و عصا و سنگ مردم را بترساند، ثبوت حکم محارب در مورد او مشکل است، بلکه عدم ثبوت آن در دو صورت نخست (تازیانه و عصا) به واقع نزدیکتر است.» (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۴۸)

بدین ترتیب معلوم می شود که سلاح می تواند معنای بسیار عام و شاملی داشته باشد. و شامل هر چیز و امر مخوفی بشود. رکن اساسی حصول اخافه و ارعاب عمومی و تسلط بر جان و مال و ناموس مردم است. این عرف است که معلوم می دارد که محارب از چه چیز بعنوان سلاح تشبث نموده، و موجب اخافه و وحشت عمومی شده است.

۲- پیشینه تحقیق:

در رابطه با سابقه پژوهش در باب شرط سلاح در محاربه، به فراخور بحث از موضوع محاربه در کتب فقهی اعم از شیعه و اهل سنت مطالب ارزشمندی یافت می شود. بعنوان نمونه شیخ طوسی در خلاف، تهذیب و نهایه؛ محقق در شرایع و مختصر؛ علامه در قواعد و نیز تبصره، ارشاد و تحریر؛ قاضی ابن براج در المذهب؛ جمال الدین حلی در مذهب البارع؛ شهید ثانی در روضه و مسالک؛ فاضل هندی در کشف اللثام، صاحب الجواهر در جواهر الکلام؛ کاشف الغطاء در کشف الغطاء؛ موسوی گلپایگانی در درالمنصود؛ روح اله خمینی در تحریر الوسیله؛ آیت اله منتظری در رساله استفتاءات؛ و اخیرا استاد هاشمی شاهرودی در مقاله محاربه چیست؟ و محارب کیست؟ بسیار مبسوط و تحقیقی با دسته بندی روایات بدین موضوع پرداخته اند. در فقه اهل سنت نیز اهتمام خاصی به این موضوع داشته اند. فقهای چون ابن مالک در المدونه؛ شیبانی در جامع الصغیر؛ ابن رشد در بدایه؛ ابن عابدین در المختار؛ بهوتی در کشاف القناع؛ ابن حزم در المحلی؛ ابن اثیر جزری در النهایه؛ شربینی در مغنی المحتاج؛ الدرریر در الشرح الکبیر؛ رجراجی در المناهج؛ رافعی در العزیز؛ نووی در المجموع؛ الفتوحی در منتهی الارادات؛ دسوقی در حاشیه؛ و اخیرا استاد زیدان در اثر ارزشمند تحقیقی خود «المفصل» به این موضوع پرداخته اند. مضافا آنکه در آثار اندیشمندان حقوقی نیز مباحث دقیقی مطرح شده است. اخیرا مقالاتی تحلیلی و انتقادی نیز در این رابطه نیز نگاشته شده است. از جمله به مقاله بررسی تحلیلی شرط استفاده از سلاح در جرم محاربه از منظر فقه مقارن نوشته احمد رضا توکلی و حامد رستمی؛ و نیز مقاله تاملی در اشتراط قید سلاح و محاربه اینترنتی، نوشته علی اکبر ایزدی و مجتبی حسینی؛ و همین طور مقاله ی رویکرد حقوق کیفری ایران به ماهیت بکارگیری سلاح در محاربه، نوشته سید ابراهیم قدسی و ابراهیم رهنما می توان اشاره کرد. بدون شک با مرور اجمالی و فهرست واری که در گستره ادبیات و پیشینه این تحقیق انجام شد، مطالب مفید و ارزشمندی وجود داشت و تجربه روشنگرانه ای بدست آمد، ولی اقناع کننده روح جامعه علمی و تحقیقی در کشف مراد و معیار تشخیص سلاح نبوده اند. امید است این پژوهش که با بهره گیری از چکیده و شاکله نظریات فقها و اندیشمندان ساماندهی شده؛ بتواند با افقی روشن تر و با جامعیت بیشتری به روش تحلیلی و توصیفی و تطبیقی، گامی موثر در تکمیل تحقیقات گذشته باشد و پاسخی مستدل تر و مناسب تر به زوایای پنهان و ناگشوده موضوع مورد بحث باشد.

۳- مفهوم شناسی سلاح

۱-۳- مفهوم لغوی سلاح: در مصباح المنیر در مورد سلاح آمده است: «آنچه در جنگ با آن به مقاتله و دفاع می پردازند سلاح نامیده میشود. مذكر آن بیشتر از مؤنثش استعمال می شود. جمع مذكر آن «اسلحه» است، و جمع آن به مؤنث سلاحات می باشد. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۴)

در نهاییه آمده است: «السلاح» هرآنچه در جنگ از آن استفاده می شود را سلاح گویند. از جمله ابزارهای آهنی که با آن می جنگند. و نیز مانند شمشیر و سپر و زره که محافظ لشکری می باشد. (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۸)

در التحقيق فی کلمات القرآن الکریم منتخبی از اقوال کبار اهل لغت را در باره سلاح چنین آورده است: «عمدتا و در مجموع همه اصحاب لغت تعریفی مشابه از سلاح ارایه داده اند و به عبارتی وحدت مفهومی دارند» البته وی در تعریفی به هم سلکان خویش می نویسد که «استعمال سلاح منحصر به کاربرد آن در جنگ نیست، بلکه واقعیت آن است که سلاح به مفتضای اختلاف در موارد کاربرد، و نیز افراد استفاده کننده تفاوت می کند. حیث آنکه اصل ماده این لغت برای همه آنها یکی است.. (أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ)» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۱۰۲)

معمولاً سلاح های متعارف جنگی بر سه قسم اند: ۱- تهاجمی ۲- تدافعی ۳- تلفیقی از تهاجمی و تدافعی بطور کلی می توان گفت: وجه الجمع معنای سلاح عند اهل لغت یعنی هرآنچه در جنگ از آن استفاده می شود، که البته این معنای غالبی آن است و آنگونه که صاحب التحقيق بیان داشت منحصر در نوع جنگی نیست و به مفضای شرایط تفاوت می کند.. لازم به ذکر است که سلاح می تواند مفهومی عام و شامل داشته باشد. یعنی اعم از سلاح ملموس نظامی و جنگی است. می تواند بصورت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی. طرف مقابل را سرکوب و زمین گیر نماید. سلاح در هر حوزه ای در جهت مقابله و سرکوب طرف مقابل تعریف خاص خود را خواهد داشت. بنابراین امروزه ما تهاجم فرهنگی و به اصطلاح جنگ نرم داریم. تحریم اقتصادی؛ تحریم سیاسی و دیپلماتیک داریم و امثال اینها. یعنی یک طرف از اینها بعنوان سلاح و حربه ای برای سرکوب و انهزام طرف مقابل استفاده می کند.

۲-۳- مفهوم اصطلاحی سلاح

برای شناخت و تبیین مفهوم اصطلاحی سلاح بهترین منبع مراجعه به قرآن و سنت و سپس مشهور علما و متفاهم عرفی از کلام آنهاست.

در قرآن کریم واژه «حرب» بکار رفته ولی اشاره ی صریحی به سلاح نشده است. البته مستفاد از این کلام الهی محذوری از تمرکز فقها در کاربرد سلاح در تعریف محاربه و جنگ وجود ندارد. بویژه آنکه در روایات باب محاربه در تفسیر آیه شریفه مفهوم عامی از سلاح مستفاد می گردد: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

با عنایت به همین برداشت احادیث وارده نیز شرط تحقق محاربه را تلویحاً و تصریحاً استعمال سلاح یا حمل و همراه داشتن سلاح و یا تجهیز آن دانسته اند. در حدیثی امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «کسی که در شهری سلاح کشنده را آشکارا بکشد، دستش قطع می شود و چنانچه کسی را بکشد، کشته می شود.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ح ۷، ص ۳۴۵)

شیخ در تهذیب قول محمد بن مسلم را آورده است که میگوید: «امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که در شهری از شهرها سلاح بکشد و زخمی کند، از او قصاص و از آن شهر تبعید می شود و هر کس که در غیر شهرها سلاح بکشد و بزند و مجروح کند و مال ببرد ولی نکشد، او محارب است و کیفر او کیفر محارب و اختیار او با امام است؛ اگر خواست، او را می کشد و اگر خواست، به دار می آویزد. و اگر بخواهد، دست و پایش را قطع می کند.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۸؛ بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۲۲، ص ۵۳۵)

حتی در برخی احادیث صرف حمل سلاح را محاربه تلقی کرده اند، ولو از آن استفاده نکرده باشد. شیخ طوسی در تهذیب الأحکام آورده است: «امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس که در شب سلاح بردارد، محارب است مگر کسی که مشکوک نباشد.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۳۴) همین روایت را مرحوم کلینی نیز در کافی نقل کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۶)

شاید به این مناسبت باشد که وقتی محاربان سلاح همراه داشته باشند، موجب خوف و رعب و وحشت دیگران شده و مقاومت خود را از دست می‌دهند و بهتر می‌توانند مقاصد شوم خود را عملی سازند.

مفهوم اصطلاحی سلاح در کلام فقها ناظر به تفسیری است که از قرآن و سنت استنباط شده است. در فقه سیاسی «سلاح کشیدن» که معمولاً یکی از اعمال تهدیدآمیز شمرده می‌شود، بعنوان یک جرم که مرتکب آن مستحق اعدام است، تلقی شده و با آن قاطعانه برخورد شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۲۸)

در تبصره المتعلمین فی احکام الدین می‌نویسد: «جنگ به هر گونه آلت و سلاح جائز است مگر به زهر و نظیر آن. جنگ میکروبی در عهد ما و گزاهای قتال که دشمن بر آن مطلع نمی‌شود و تحرز و فرار از آن ممکن نیست و غیر جنگیان را نیز تلف می‌کند زنان را نباید کشت گرچه مجاهدان را در جنگ یاری کنند مگر با ضرورت...» (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۷۵۵)

نکته جالب در کلام این فقیه بزرگوار اشاره به سلاحهای نامتعارف و مدرنی است که امروزه مردم یک محله و شهر و کشور و حتی جامعه جهانی را تهدید می‌کند و موید مختار ما مبنی بر تعمیم و توسعه در معنای سلاح است.

در مستند تحریر الوسیله آمده است: منظور از سلاح متناسب با هر زمانی است. «و المراد من السلاح هو سلاح کل عصر، و المقصود من أعداء الدین أعم من الهاجمین علی المملکه الإسلامیه و إن لم یكونوا کذلک.» (مطهری، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۶۹)

در مقدمه مکاسب المحرمه چنین آمده است: «اول هو: هل موضوع البحث هو مطلق ما ینطبق علیه عنوان السلاح کائنا ما کان، أو ما هو سلاح الحرب فعلاً.» سپس در ادامه مینویسد: «منظور از سلاح قبل از هر اظهار نظری طبق اخبار واصله مطلقاً آنچه سابقاً استفاده شده نیست، بلکه منظور خصوص سلاحهای جنگی است... و البته با توجه به هر زمانی متغیر است... و خلاصه منظور از عنوان مورد بحث، سلاح متعارف روز است...» (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۷)

همانطور که ملاحظه می‌کنیم منظور ایشان متمرکز بر سلاح مورد خطاب عرف روز می‌باشد.

همینطور قانونگذار ایران برای بدست دادن معیار و ارایه تعریفی از محاربه در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۰ به ذکر شماری از انواع سلاح ها اقدام نمود از جمله مقرر داشت:

«سلاح یا گرم یا سرد، سلاح گرم مانند خودکار و غیرخودکار، سنگین و نیمه سنگین، جنگی و شکاری، آموزشی، لیزری، بیهوش کننده، محترقه، منفجره، شیمیایی، رادیو اکتیوی، بیحس کننده، ناریه، میکروبی، اشک آور، شوکرها، و تجهیزات نظامی. و مانند اینها» البته ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضابطه خاصی از معنای سلاح بدست نمی‌دهد، و صرفاً ناظر به کشیدن سلاح به قصد جان و مال و ناموس و یا ایجاد رعب و وحشت بگونه ای که موجب نا امنی در محیط گردد و جنبه عمومی داشته باشد تمرکز نموده است. از این پارامترها به هیچ وجه نمی‌توان انجماد و تمرکز در معنای خاصی از سلاح را استنباط نمود، بلکه می‌توان بر نتیجه حاصله از این نحوه کنش و ناهنجاری اجتماعی تمرکز نمود (اخافه الناس او السبیل).

۴- ماهیت سلاح در اقوال فقهای اسلام

در این قسمت مروری اجمالی خواهیم داشت در اقوال فقها اعم از شیعه و اهل سنت. شایسته ذکر است که بر اساس قواعد فقهیه استناد به شرط سلاح در تحقق محاربه، صرفاً طریقت دارد و نه موضوعیت؛ دیگر اینکه معمولاً مفهوم غالبی و حداکثری از سلاح همان تجهیزات و ادوات خشن جنگی است، که قدرت مقاومت را از دیگران سلب می‌کند، و موجب سرکوب آسانتر آنها می‌شود؛

ولی نباید پنداشت که سرکوب و غلبه و سلطه بر مردم منحصر به استفاده از همین سلاح های متعارف و مشهود است. پر واضح است که با توجه به مقتضیات و شرایط زمان و مکان و تحول و تکامل علوم و فنون بشری چیزهای دیگری هم می تواند موجب ترس و ارباب و نا امنی و به خطر افتادن جان و مال مردم شود. و سلاح محسوب گردد.

۱-۴- اقوال فقهای امامیه

در این مقطع از بحث به مرور اقوال فقهای امامیه در خصوص ماهیت سلاح و منظور آنها از چنین شرطی در وقوع پدیده محاربه می پردازیم. در اینجا ابتدا نمونه ای از اقوال و نظرات ناظر به اشتراط سلاح مرور و بررسی می شوند. سپس نظرات مبتنی بر عدم اشتراط آورده می شوند. در پایان به جمع بندی و اظهار نظر مبادرت می شود..

۱-۱-۴- اقوالی که تلویحا اشتراط به سلاح خاص را نفی می کند

- شیخ طوسی: ایشان در خلاف می فرماید: « همه فقها معتقدند که منظور از آیه شریفه قَطَاعِ الطَّرِيقِ (محاربین) می باشند. و آن کسانی هستند که سلاح بکشند تا ایجاد ترس و وحشت نمایند و اقدام به راهزنی کنند.» شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۵۷) وی در مبسوط و نهاییه نیز همین تعریف را بکار می برد با این تفاوت که در نهاییه صرفا تعبیر «محارب» را استعمال می کند و قید «اهل ربه» یعنی اهل فساد و شرارت را لحاظ می نماید. (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۲۰) نکته قابل تامل در کلام شیخ در قید اهل ربه و فساد آن است که صرف وجود این افراد لا ابالی با آن شکل و شمایل خاص و نحوه قدرت نمایی و حرکات تهدید آمیز آنها، ولو سلاحی بر نگیرند، بنفسه در حکم بهره گیری از سلاح محسوب می شود. و این نشانگر آن است که شیخ نگاهی عام و فراگیر به مفهوم تحقق محاربه داشته اند و آنرا منحصر به کاربرد سلاح خاص ندانسته اند.

- ابن ادریس: وی در خصوص محوریت تشهیر سلاح در تحقق محاربه می گویند: « هذا بنفس شهره السلاح و اخافه الناس. » (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۵) یعنی: منظور از قید سلاح آشکار کردن آن و ایجاد ترس و وحشت در میان مردم است.

- صافی گلپایگانی ایشان در جامع الأحکام می نویسد: « آیا در صدق محاربه تجرید سلاح شرط است یا حمل سلاح هم از مصادیق محاربه است؟ جواب: در صدق محارب تجرید سلاح به نحوی که بالفعل موجب اخافه مردم باشد معتبر است. و الله العالم.» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۷۵)

- بهجت: وی در جامع المسائل (استفتاءات) درباره در پاسخ سوالی در خصوص اهمیت تشهیر سلاح در تحقق محاربه می نویسد: آیا برای صدق محاربه، تشهیر سلاح و اظهار سلاح باید عرفی باشد یا به مانند عصا یا چماق نیز تشهیر سلاح صدق می کند؟ ج. باید عرفاً سلاح بر آن صدق کند، نه اینکه مانند عصا یا چماق باشد. تبصره، وسیله وارد کننده جراحات اعم از سلاح سرد و گرم است.» (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۲۸)

وی در اعتبار آشکار بودن اخافه و حمل سلاح می نویسد: « و لازم است در آشکاری حمل سلاح و قصد اخافه نماید نه در اختفا. و در صدق آن در ربودن و فرار کردن با آن که حامل سلاح بوده و قصد اخافه برای این مقصود داشته و قتل یا جرح انجام داده باشد تأمل است... و اگر لصلّ اعتراف نمود به این که حمل سلاح به قصد اخافه نبود و متظاهر به این عمل نبود، پس در عدم جریان شروط نهی از منکر و تدرج در ردع از اسهل به اشدّ، تأمل است، و احوط رعایت مراتب مرعیّه در نهی از منکر است پس برای حفظ نفس، مرتکب قتل او نشوند مگر آن که مندفع به پایین تر نشود.» (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۳۰)

- فاضل لنکرانی: ایشان در جامع المسائل در پاسخ سوالی در خصوص ملاک در تشخیص محارب و اینکه آیا در صدق آن، اخافه تنها کفایت می کند یا خیر؟ می نویسد: « قدر متیقن که مورد توافق و فتوای فقها نیز می باشد این است که ملاک محارب، تشهیر سلاح به قصد اخافه است و صدق و تحقق آن، به صرف اخافه، بدون اسلحه کشیدن، یا اسلحه کشیدن، بدون قصد اخافه، مشکل

است. بلی اسلحه‌ای که در ملاک محارب بودن، موضوعیت دارد اختصاص به اسلحه گرم ندارد و شامل هر سلاحی که ترساندن و کشتن مردم با آن ممکن و متعارف باشد، می‌شود، از قبیل کارد، چاقو، چوب، سنگ، بنزین برای به آتش کشیدن و مواد منفجره و امثال اینها. (لنکرانی، موحدی ۱۴۰۶:ق:۵۰۳) وی همین مبنا را در تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، بیان می‌دارد. (لنکرانی، موحدی، ۱۴۲۲، ص ۵۰۱)

این دسته از فقها در عین التزام به شرط سلاح، مطابق فحوای کلام آنها و بعضاً هم در خاتمه کلام تصریح به معنایی عام از سلاح نمودند. مثلاً کلام شیخ در نهاییه و مبسوط برخلاف آنچه در الخلاف بیان داشتند ناظر به عدم اشتراط سلاح به صرف اهل ریه و شرارت و شکل و شمایل موحش و عربده کشی. حتی علامه در تبصره متعرض معنای عامی از سلاح شده، با تعبیر «هرگونه آلت و سلاح...» و تسری داده به زهر و گازهای کشنده و نظیر آن. بهجت و لنکرانی در جامع المسائل خویش پس از بیان ضابطه مشهور ملاک را صدق عرفی دانسته و حتی تصریح نموده اند به هر نوع سلاحی که اخافه ایجاد کند از قبیل چاقو و چوب و سنگ و بنزین و مواد منفجره. امام خمینی در مقدمه مکاسب محرمة تصریح نموده منظور از سلاح، معیار سلاح متعارف روز است. و در مستند تحریر الوسیله نیز منظور از سلاح را متناسب با زمان دانسته است.

بطور کلی برخی فقها (از جمله محقق حلی در شرایع ج ۴، ص ۱۶۷ و المختصر، و علامه حلی در تحریر الاحکام ج ۵، ص ۳۷۹ و قواعد الاحکام ج ۳، ص ۵۶۸ و ارشادالذهان ج ۲، ص ۱۸۶؛ ابن ادریس در سرایر؛ قاضی ابن براج در المهدب ج ۲، ص ۵۵۳ و ابی فاضل حسن بن ابی طالب، در کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۵۸۵) در کلام خویش تصریح به تشهیر و تجرید شرط سلاح نموده اند. از ظاهر کلام ایشان هم مستفاد می‌شود که سلاح ابزار فعلی و متعارف برای غلبه و سرکوب مردم است، ولی مستفاد از فحوای کلام آنها این است که تحقق محاربه منحصر به سلاح خاصی نیست، و البته همگی این مبنا را پذیرفته اند.

۲-۱-۴- اقوال ناظر به اطلاق و عدم اشتراط سلاح خاص و تعمیم حکم

برخی از فقهای امامیه از ظاهر کلام آنها «اطلاق استفاده از سلاح» مستفاد می‌شود و برخی دیگر صریحاً فتوی به اطلاق داده اند و «حمل سلاح را در تحقق محاربه شرط نمی‌دانند، بلکه «صرف اعمال زور و اقدامات قهر آمیز» را اگرچه به وسیله سلاح نباشد کافی از برای تحقق می‌دانند» ذیلاً به عنوان نمونه به اقوالی چند استناد می‌شود:

مرحوم علامه در الارشاد در بحث حدود، مقصد هفتم در خصوص ماهیت محارب می‌نویسد: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح برهنه کند چه در خشکی چه در دریا... و اگر کسی در شهر مال دیگری را به زور از او بگیرد، محارب است.» «و لو أخذ فی بلد مالا بالمقاهره فهو محارب» (حلی، علامه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۶)

ایشان در کتاب قواعد می‌فرماید: «می‌گویند حمل سلاح شرط نیست، بلکه اگر کسی برای ارباب مردم فقط از سنگ و عصا استفاده کند باز هم قاطع الطریق است. محاربه در صورتی محقق می‌شود که کسانی بخواهند اموال دیگران را آشکارا از آنان بگیرند.» «ولایشرط السلاح... و إنما یتحقق لو قصدوا أخذ المال قهراً مجاهره» (حلی، علامه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۶۸)

بنابراین اگر اموال را مخفیانه بردارند، دزد هستند و اگر اموال را برابیند و بگیرند، غارتگر هستند و مجازات آنها قطع دست نیست. البته شایان ذکر است منظور آن دسته از فقها و از جمله مرحوم علامه که قایل به عدم اشتراط سلاح هستند منظور آنها صرفاً نفی قید سلاح‌های مورد استعمال در جنگ و متعارف تهاجمی و جنگی است. نه انتفای کلی. زیرا پر واضح است که با دست خالی و بدون هیچ ابزاری امکان غلبه و تفوق بر دیگری نیست، و اربابی حاصل نمی‌شود. و سلطه بر مال و جانی صورت نمی‌گیرد.

- صاحب جواهر: وی در پاسخ به این سوال که اگر کسی بدون سلاح اقدام به محاربه کند، آیا مشمول مجازات تعیین شده برای محارب می‌شود یا نه؟ «پاره‌ای از فقها تصریح کرده‌اند که در صدق سلاح، فرقی میان عصا و سنگ و ابزارهای دیگری غیر از آنها وجود ندارد. شاید ظاهر آیه، چنین تعمیمی را برساند و گرنه اینکه معنای سلاح شامل عصا و سنگ و مخصوصاً سنگ نیز باشد،

جای درنگ دارد بلکه اساساً نادرست است. معنای درست سلاح همان است که بیشتر فقها بدان تصریح کرده‌اند یعنی هر ابزاری که در جنگ به کار رود. ابو حنیفه شرط دانسته که سلاح از آهن باشد. در کتاب تحریر علامه نیز همین احتمال به چشم می‌خورد. اما بی‌شک این احتمال ضعیف است، بلکه در روضه آمده که برای صدق محاربه، هر گونه اعمال زور کافی است اگر چه به وسیله عصا و سنگ هم نباشد و این سخن بی‌وجه نیست. عبارت روضه چنین است: «مصنّف، قید «تجرید السلاح» را به پیروی از روایت آورده است و گرنه بهتر آن است که چنین شرطی معتبر نباشد. بنابراین اگر کسی فقط با سنگ یا عصا به ارباب مردم پردازد، محارب است به دلیل عام بودن آیه.» (نجفی، صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۵۶۶)

در برابر این فتواها، فتوایی قرار دارد که پیش از این نقل شد و ظاهر آنها، این است که «سلاح کشیدن» در تحقق محاربه شرط است، بلکه در برخی از آن فتاوا تصریح شده است که حکم محارب درباره کسی که با تازیانه و عصا و ابزارهایی از این قبیل، مردم را بترساند، جاری نیست.

فاضل هندی در کشف اللثام در شرح عبارت علامه می‌نویسد: «در محاربه سلاح شرط نیست بلکه بخاطر عموم آیه شریفه ابزاری چون سنگ و عصا برای تحقق راهزنی کافی است. و اطلاق سلاح در اخبار و فتاوی مبنی بر جنبه غلبه سلاح آهنی در ایجاد ترس و اخافه است.» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۳۶)

وی در ادامه آورده است: «هر ابزاری را که در جنگ و زد و خورد به کار آید و موجب ترس و ارباب شود، در بر می‌گیرد. سلاح بدین معنا، پدیده‌ای متغیر است و از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکانی دیگر تغییر می‌کند. بلکه حتی اگر چنانچه به ابو حنیفه نسبت داده شده، سلاح در لغت اختصاص به آهن داشته باشد، باز هم مناسبات حکم و موضوع که عرفاً از امثال این حکم فهمیده می‌شود، بدون اشکال به الغاء چنین اختصاصی حکم می‌کند. یعنی بر اساس مناسبات حکم و موضوع، عرف چنین می‌فهمد که لفظ سلاح در لسان پاره‌ای از روایات، ظهور در تقیید و تخصیص مطلقات گذشته ندارد، بلکه ظهور در ابزار متعارف برای ارباب دارد.» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۶۳۶)

- هاشمی شاهرودی: در این رابطه در مجله فقه اهل البیت می‌نویسد: «چه بسا می‌توان ادعا کرد که اطمینان فقهی وجود دارد که هر کسی با ابزارهایی مثل چوبدستی و عصا و یا پرتاب سنگ و یا هر ابزار کشنده دیگری راهزنی کرده و راه را ناامن کند و عابران را بکشد یا اموالشان را بستاند حکم مجازات او عین همین مجازات (حد محارب) است، زیرا با تصریح آیه مبارکه به اینکه موضوع حد مذکور عبارت است از محاربه و ایجاد فساد در زمین، از نظر فقهی بسیار بعید است که در ترتب این مجازات، حمل آهن خصوصیتی داشته باشد.» و «بیشتر فتواها، برهنه کردن و آشکار کردن سلاح را در تحقق محاربه، شرط می‌دانند اما از برخی فتاوی دیگر چنین برداشت می‌شود که از این جهت (استفاده از سلاح)، اطلاق دارند. برخی دیگر از آنها، حمل سلاح یا آماده کردن سلاح را ملحق به محاربه می‌دانند چنانکه به نقل از جواهر و تحریر الوسيله گذشت. و برخی دیگر از فتاوا تصریح دارند به اطلاق، و حمل سلاح را در تحقق محاربه شرط نمی‌دانند بلکه صرف اعمال زور را اگر چه به وسیله سلاح نباشد کافی می‌دانند. (شاهرود، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۷۴)

- سید محمد رضا موسوی گلپایگانی: در درالمنضود می‌نویسد: «ظاهراً منظور از سلاح مذکور در روایات آن نیست که لزوماً از آهن آلات و نفس ابزار متداوله و مستعمل در جنگ شرط باشد؛ بلکه هر چیزی که بواسطه آن اخافه ایجاد شود و بتوان با آن جنگید، خواه از ابزاری چون شمشیر باشد یا ادواتی مانند بندق و رشاش و وسایلی جنگی غیر اینها باشد. وسایل جنگی زمانی اینها بود و در زمانی دیگر غیر اینها، مانند جوب و سنگ و عصا. با این توصیف اینکه بعضی سلاح را منحصر در آهن نمایند کاملاً نادرست است. همانطور که فاضل هندی در کشف اللثام با ذکر قول ابوحنیفه به این مطلب تصریح نموده اند» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۲۴)

-کاشف الغطاء: وی در کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء می نویسد: «هر کس از روی ظلم و تجاوز بقصد ترساندن مردم سلاح بکشد شمشیر باشد یا نیزه یا تیر و یا غیر اینها و با هر ابزاری که از آهن درست شده برای جنگ افروزی یا غیر اینها مانند عصا و سنگ و امثال آن چه در شب باشد و چه در روز «فقط بقصد اخافه و سلب امنیت مردم» محاربه شامل آن می شود...» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۵)

- مرحوم آیت اله منتظری: در پاسخ سوالی در این رابطه در رساله استفتاءات می نویسد: «اینکه آیا در صدق محاربه، کشیدن سلاح شرط است، یا این که تجهیز سلاح (یعنی مسلح بودن به سلاح آشکار) یا حمل سلاح (مسلح بودن به سلاح مخفی) نیز از مصادیق محاربه است؟»

پاسخ این است که آری در محاربه تجرید و تجهیز سلاح به عنوان ترسانیدن مردم شرط است. و پاسخ تفصیلی آن است که در عنوان «محارب»- بنابر آنچه در روایات اهل بیت (ع) و فتاوی فقها تصریح شده- داشتن سلاح قید شده است، از جمله: در صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر (ع) (منتظری، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۰)

وی سپس در ادامه می نویسد با این تفصیل به نظر می رسد عنوان «سلاح» فی نفسه موضوعیت نداشته باشد، بلکه اشاره به ابزار نیرو و قدرتی است که موجب ترساندن مردم می شود. بنابراین شامل سلاحهای غیر آهنی و آتشی نیز می شود، و حتی شامل آتش زدن خانه و کاشانه مردم نیز می شود؛ چنانکه در خبر سکونی آمده است.

و اما نکته شایان ذکر آنکه در عنوان «افساد»- نه از نظر لغت و نه از نظر مصطلح قرآنی و روایی و فتاوی فقها- قید سلاح اخذ نشده است؛ ... عدم اعتبار سلاح و اخافه در عنوان افساد با تتبع در آیات قرآنی به خوبی روشن می شود؛ از جمله آیه ۷۳ از سوره یوسف به نقل از برادران حضرت». (منتظری، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۰)

-آیت اله خمینی: در تحریر الوسیله، در باره حد محارب آورده است: «مسأله ۳- اگر کسی بدون سلاح به دیگری حمله کند برای اینکه مال او را بستاند یا او را بکشد، دفاع جایز است بلکه در حالت دوم، واجب است حتی اگر به قتل مهاجم بینجامد. ولی حکم محارب در مورد چنین کسی ثابت نیست. اگر کسی با تازیانه و عصا و سنگ مردم را بترساند، ثبوت حکم محارب در مورد او مشکل است، بلکه عدم ثبوت آن در دو صورت نخست (تازیانه و عصا) به واقع نزدیک تر است.» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۸) و نک: مترجم: اسلامی ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۱

۳-۱-۴- جمع بندی نظرات فقهای امامیه

با نگاهی به اقوال این دسته از فقهای امامیه بدست می آید که مرحوم علامه در الارشاد همانند شیخ مجموعه اقدامات قهر آمیز اهل شرارت و فساد و عربده کشی را در راستای سلاح دانسته و کافی در تحقق محاربه تلقی نموده است. با تعبیر «بالمقاهره» و حتی در قواعد شرط سلاح را نفی نموده است. «ولایشترط بالسلاح.....قهرًا بالمقاهره»

صاحب جواهر در عین التزام به معنای مشهور یعنی اشتراط سلاح متعارف جنگی، ولی قایل به نوع خاصی از سلاح نشده و با تمسک به نظر شهیدین در روضه اقدام به هر عملی را برای تحقق محاربه کافی می داند.

فاضل هندی در کشف اللثام تصریح به عدم اشتراط سلاح آهنی و جنگی نموده -بخاطر جنبه غلبه در اخباز و فتاوی- وی معتقد است لفظ سلاح ناظر به هر ابزاری میشود و اختصاص آن به آهن مناسب حکم و موضوع نیست. بلکه متفاهم عرفی از لفظ سلاح در لسان روایات ظهور در تخصیص مطلقات گذشته ندارد، بلکه ظهور در ابزار متعارف برای ارباب دارد. پس هر کسی با هر ابزاری اقدام به ارباب نماید حکم محارب در مورد آن محقق می شود.

آیت اله منتظری معتقد است عنوان «سلاح» فی نفسه موضوعیت نداشته باشد، بلکه اشاره به ابزار نیرو و قدرتی است که موجب ترساندن مردم می شود. بنابراین شامل سلاح های غیر آهنی و آتشی نیز می شود، و حتی شامل آتش زدن خانه و کاشانه مردم نیز

می‌شود. موسوی گلپایگانی هم معتقدند منظور از سلاح مذکور در روایات آن نیست که لزوماً از آهن آلات و نفس ابزار متداوله و مستعمل در جنگ شرط باشد؛ بلکه هر چیزی که بواسطه آن اخافه ایجاد نماید را شامل می‌شود. حاصل مستنبط از کلام این دسته از فقها در تبیین و حل این مناقشه آن است که الزاماً سلاح آن هم از نوع جنگی لازم نیست بلکه با هروسيله ای و هر چیزی که موجب ارعاب و وحشت شود قابل تحقق است. بطور کلی نظر ترجیحی همه فقها در باب مفهوم سلاح مبتنی بر اقتضای شرایط زمان و مکان و صدق و تشخیص عرف است.

۲-۴- اقوال فقهای اهل سنت در باب اشتراط سلاح در تحقق محاربه

۱-۲-۴- مالکیه

اکثریتی از فقهای مالکی در مسئله بکارگیری سلاح تشکیک نموده اند و آنرا شرط ندانسته اند. در مدونه تصریح شده به اینکه صرف اخافه سبیل کافی است، و استفاده از سلاح ضرورت ندارد. (مالک، ۱۴۱۵ ج ۴، ص ۵۵۹) شیخ دردیر در شرح الکبیر در تعریف محارب هیچ اشاره ای به استفاده از سلاح نکرده است. (زیدان، ۱۴۱۷ ج ۵، ص ۲۵۴) دسوقی در حاشیه نظر مدونه را پذیرفته است. (دسوقی، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۸)

برخی از علمای مالکی شرط استفاده از سلاح را می‌پذیرند: از جمله در المناهیج آمده است «شرایط تحقق محاربه دو چیز است: یکی استفاده از سلاح و دیگری نا امن ساختن راهها و شوارع» (رجراجی، ۱۴۲۸، ج ۱۰، ص ۷۳) البته ناگفته نماند برخی از فقها صریحاً بر لزوم مسلحانه بودن محارب برای اخافه در راهها ادعای اجماع نموده اند. (ابن رشد، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۹)

۲-۲-۴- شافعیه

اکثریت فقهای شافعی تصریح نموده اند که استفاده از سلاح در تحقق محاربه شرط نیست. پس اگر محارب بدون سلاح نیز دارای قدرت و شوکت باشد به نحوی که مردم توانایی مقابله با او را نداشته باشند محاربه صادق است. در شرح الکبیر صریحاً آمده است که از نظر امام شافعی صرف استفاده از قدرت و توانایی جسمانی ولو با کتک زدن، در تحقق محاربه کافی است. (رافعی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۴۹؛ نووی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ الشربینی، ۱۴۱۵، ص ۱۸۰؛ زیدان، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۵۷) نتیجه این اقوال آن می‌شود که از نظر مذهب شافعی حمل و استفاده از سلاح شرط نیست و بلکه آنچه مهم است قدرت و توانایی و اخافه سبیل است.

۳-۲-۴- حنفیه

و خارج از شهر با قدرت نمایی بدنی و یا با استفاده از چوب و سنگ راه مردم را بسته و اموال ایشان را می‌گیرند. یا آنها مجروح می‌برخی از فقهای حنفیه بکارگیری سلاح را از شروط اساسی محاربه دانسته اند تا جاییکه بیان داشته اند: هر فردی در صورتیکه در مقام دفاع از خویش در قبال مهاجمی بدون سلاح به او حمله ور شده، او را به قتل برساند قصاص ثابت است. و مجازات محاربه بر مهاجم ثابت نیست. (شیبانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۲)

البته برخی حنفیه قدرت و شوکت مهاجمان را معیار محاربه دانسته اند. بگونه ای که امکان مقابله و مقاومت را از دیگران سلب نماید. از این رو ابن عابدین در بیان نظر ابویوسف در حاشیه میگوید «نا امن ساختن راه ها در داخل و خارج شهر در تاریکی شب با سلاح و یا حتی بدون سلاح مصداق محاربه است. زیرا گاهی افراد شرور و قدرتمند در بستان ها و امکانه دور افتاده سازند. (ابن عابدین، ۱۳۱۲، ج ۴، ص ۱۱۳)

۴-۲-۴- حنبلیه لکنوی در شرح سخنان شیبانی در جواز قتل مهاجم سیاسی می گوید: «از آنجا که حمله با شمشیر را نمی توان بدون کشتن مهاجم دفع کرد، قتل وی مجاز است. لذا اگر حمله با عصا یا چوب بوده ولی امکان مقاومت در برابر آن نباشد، نیز قتل مهاجم جایز است. (شیبانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۲)

در فقه حنبلی وجود سلاح را از شروط اصلی تحقق محاربه دانسته اند. البته در مفهوم سلاح هر وسیله ای را که بتوان از آن در جنگ و درگیری استفاده کرد، اگرچه از آلات و ادوات جنگی نباشد، مانند عصا و سنگ دخیل دانسته اند. (بهوتی، بی تا، ج ۱، ص ۶۷۷؛ و الفتوحی ۱۴۱۹، ص ۱۵۹)

جالب توجه اینجاست که در توجیه چرایی اشتراط سلاح استدلال نموده اند که اشرار بدون استفاده از سلاح به هدف خویش دست نمی یابند. (عاصمی نجدی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۷۸)

۵-۲-۴- جمع بندی نظرات اهل سنت

اکثریت فقهای مالکی در مسئله بکارگیری سلاح تشکیک نموده اند و آنرا شرط ندانسته اند. در المدونه تصریح شده به اینکه، صرف اخافه سبیل کافی است، و استفاده از سلاح ضرورت ندارد. (الاصبحی «مالک»، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۵۹).

در شرح الکبیر در تعریف محارب هیچ اشاره ای به استفاده از سلاح نکرده است. (شیخ دردیر، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۶). دسوقی در حاشیه نظر مدونه را پذیرفته است. (دسوقی، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۸؛ زیدان، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۵۴)

والبته برخی هم معتقدند شرایط تحقق محاربه دو چیز است یکی استفاده از سلاح و دیگری ناامن ساختن راهها و شوارع. (رجراجی، ۱۴۲۸، ج ۱۰، ص ۷۳) برخی نیز صریحا بر لزوم مسلحانه بودن محارب برای اخافه در راهها ادعای اجماع نموده اند. (ابن رشد، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۹)

اکثریت فقهای شافعی تصریح نموده اند که استفاده از سلاح در تحقق محاربه شرط نیست. پس اگر محارب بدون سلاح نیز دارای قدرت و شوکت باشد به نحوی که مردم توانایی مقابله با او را نداشته باشند محاربه صادق است. (رافعی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۴۹) در نتیجه این اقوال از نظر مذهب شافعی حمل و استفاده از سلاح شرط نیست و بلکه آنچه مهم است قدرت و توانایی و اخافه سبیل است.

برخی از فقهای حنفیه بکارگیری سلاح را از شروط اساسی محاربه دانسته اند. البته برخی حنفیه قدرت و شوکت مهاجمان را معیار محاربه دانسته اند بگونه ای که امکان مقابله و مقاومت را از دیگران سلب نماید. در شرح جامع الصغیر در جواز قتل مهاجم اگر حمله با عصا یا چوب بوده ولی امکان مقاومت در برابر آن نباشد، نیز قتل مهاجم جایز است. (شیبانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۲)

در فقه حنبلی وجود سلاح را از شروط اصلی تحقق محاربه دانسته اند. البته در مفهوم سلاح هر وسیله ای را که بتوان از آن در جنگ و درگیری استفاده کرد، اگرچه از آلات و ادوات جنگی نباشد مانند عصا و سنگ دخیل دانسته اند. (بهوتی، ۱۴۰۲، ص ۶۷۷؛ و الفتوحی، ۱۴۱۹، ص ۱۵۹)

۵- نتیجه کلی و متفاهم عرفی از نظرات فقهای اسلام

با همه این تفاسیل نظر اجتهادی این پژوهش آن است که معنای واقعی و مناسب سلاح همان است که هم اهل لغت و هم اکثر فقها و مفسران بدان تصریح نموده اند، و با توجه به شرایط زمان و متحول و متکامل است. هر ابزار متعارفی که در جنگ مورد استفاده قرارگیرد، و یا برای ایجاد رعب و وحشت و تسلیم طرف مقابل از آن بهره برداری شود، سلاح، محسوب می شود، اعم از آنکه تهاجمی و تدافعی و یا تلفیقی باشد. سرد یا گرم؛ آهنی باشد یا غیر آهنی، شیمیایی باشد یا اتمی و امثال اینها و البته محاربان برای اهداف و مقاصد شوم خویش یحتمل که از هر چیزی و از هر روشی استفاده کنند مهمترین ضابطه در شناخت و تلقی سلاح همان عرف است. که با توجه به شرایط و زمان و مکان مختلف می باشد. مهم قصد اخافه و ایجاد نا امنی است. و فرقی نمی کند

که وسیله آن چه باشد. و در اصطلاح فقها و اهل فن، به این گونه روش استدلال تنقیح مناط و الغاء خصوصیت می گویند. در نتیجه همه موارد فوق را شامل می شود.

۶- شواهد ناظر به تعمیم سلاح و عرفی بودن آن

۶-۱- شاهد اول: تنقیح مناط در کشف ماهیت حقیقی شرط سلاح در تحقق جرایم سایبری و بیولوژیک

بدون تردید سلاح مفهومی عام و شامل دارد و نوع و نحوه ساخت و تولید آن و شیوه استعمال آن به مقتضای زمان و مکان قابل تغییر و تکامل بوده و مختلف می باشد. زیرا سلاح به موازات گذشت زمان و پیشرفت جوامع و تحول و تکامل صنایع نظامی و تجهیزات جنگی لاجرم متکامل تر شده است.. از جمله جرایم سایبری که امنیت روحی و روانی و حتی جسمانی افراد را مورد هدف قرار می دهند، و نیز تهدیدات بیولوژیکی مانند تولید و انتشار ویروس های کشنده، پخش مواد شیمیایی و گازهای سمی و امثالهم را نیز می توان در حکم محاربه مورد تعقیب و مجازات قرار داد. عرف همه این موارد را در حکم سلاح و تهدیدآمیز تلقی می کند. نمونه بارز آن ویروس مرگبار و موحش کرونا است که علی رغم تلاش تلاش جامعه پزشکی و بهداشت جهانی، کل جامعه بشری را در شون مختلفه بویژه سلامت مورد هجمه و تهدید قرار داده است. البته مستفاد از کلام برخی فقها نظر به آنکه شرط سلاح مفقود است چنین مواردی را می توان تحت عنوان مفسد فی الارض قابل تعقیب دانست! ولی نظر به آنکه بر اساس اطلاق آیه و برخی روایات باب و فتاوی و اقوال برخی فقها، قایل به تعمیم سلاح شدیم و اینکه حتی سلاح های مدرن را دخیل در محاربه دانستیم و همان حکم را به جهت حصول تهدید و ارباب عملی و خارجی محقق دانستیم بنابراین اشکالی بر این استدلال نیست. چون علت ترتب حکم یعنی ایجاد اخافه الناس (من ای الطریق) از این لحاظ حاصل است پس مانعی از دخول این دسته از جرایم در حکم محاربه وجود ندارد.

۶-۲- شاهد دوم وجه اشتراک اخافه و ارباب، و شرط سلاح در تحقق تروریسم و محاربه

همچنان که از عناصر محاربه بر می آید، این جرم، نزدیکی بسیاری با اقدامات تروریستی دارد. ایجاد ترس، وحشت، اعمال خشونت و توسل به زور از ارکان اقدامات تروریستی است. رابطه محاربه و اقدامات تروریستی، عموم و خصوص مطلق است (اقدامات تروریستی عام و محاربه خاص). زیرا که همه اشکال محاربه به دلیل وجود اخافه و استفاده از سلاح در حیطه اقدامات تروریستی قرار می گیرد، اما همه اقدامات تروریستی در دایره محاربه قرار نمی گیرد. البته همانطور که گفتیم می توان با تمسک به اطلاق (آیه ۳۳ سوره مائده) هر اقدامی در این راستا را محاربه و اقدامی تروریستی قلمداد کرد.

بطور کلی محاربه، تنها در برگیرنده اقدامات تروریستی مسلحانه است. و تنها این بخش از اقدامات تروریستی، قابل مجازات از باب محاربه است و حکم دیگر اقدامات تروریستی از باب محاربه قابل تامل است؛ مگر این که به آن دسته از روایاتی استناد کنیم که محاربه را صرف ترساندن، دانسته اند، و تمسک به سلاح را ضروری نمی دانند به شرطی که این دسته را با روایات دیگر که قید مسلحانه دارد مقید نسازیم و یا این که در معنای سلاح، توسعه داده، آن را شامل هر نوع ابزار تهدید کننده بدانیم.

۶-۳- شاهد سوم، تقریب های سه گانه

در این قسمت از بحث تقریب های سه گانه ای که در کلام برخی فقها آمده و ادعا شده ممکن است برای اثبات تعمیم، بدانها استدلال شود را یاد آور می شویم.

تقریب اول: از اطلاق آیه محاربه، تعمیم استفاده می شود، بدین ادعا که محاربه در لغت به معنای مقاتله و حمله قهرآمیز به جان و مال و ناموس است. اگر چه غالباً به کمک سلاح صورت می گیرد اما سلاح در مفهوم آن دخیل نیست و غلبه موجب نمی شود که مفهوم، اختصاص به غالب داشته باشد، یعنی نمی توان گفت که چون غالب موارد محاربه، به صورت محاربه مسلحانه است، پس مفهوم محاربه نیز اختصاص به محاربه مسلحانه دارد. بر این اساس محاربه معنایی عام دارد و شامل جنگ بدون سلاح نیز می شود.

تقریب دوم: اگر به فرض، عنوان محاربه در آیه اطلاق نداشته و لغتاً شامل موارد غیر مسلحانه نشود، در این که عرف، خصوصیت مسلحانه بودن در موضوع این مجازات الغا می‌کند، هیچ اشکالی روا نیست. عرف از آیه محاربه چنین برداشت می‌کند که تمام موضوع در حد محارب، عبارت است از هر آنچه که در نتیجه محاربه مسلحانه حاصل می‌شود.

تقریب سوم؛ تمسک به پاره‌ای از روایات خاصه‌ای که از این لحاظ اطلاق دارند و پیش از این آورده شده‌اند. بر این اساس، آوردن عنوان شهر السلاح یا حمل السلاح برای تعمیم دادن محاربه است به هر گونه رفتاری که سبب ارباب مردم و سلب امنیت آنان و تباهی حیاتشان گردد که نقطه مقابل آن، اختصاص دادن محاربه است به موردی که جنگ و زد و خورد در عالم خارج، واقع شده باشد. این احتمال در بیشتر روایات یاد شده قوی است. (شاهرودی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۶)

۷- دلایل تعمیم حکم محاربه بغیر استعمال سلاح خاص

۷-۱- دلیل اول) عام بودن معنای لغوی محاربه

بسیاری فقها به این نکته تصریح نموده‌اند. علامه حلی وجود سلاح را در تحقق محاربه شرط ندانسته و می‌فرماید: وجود سلاح شرط نیست بلکه اگر با عصا و سنگ نیز مردم را بترساند محارب است و آنچه لازم است توسل به زور و قدرت به صورت آشکارا است» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۸؛ فخرالمحققین، "ایضاح الفوائد"، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۵۸)

۷-۲- دلیل دوم) استنباط عرف

عرف بعنوان یکی از منابع ارشادی در شناخت حقایق، انحصار محاربه به خصوصیت، مسلحانه بودن را الغا می‌کند. یعنی بر اساس مناسبات حکم و موضوع، عرف چنین می‌فهمد که لفظ سلاح در لسان پاره‌ای از روایات، ظهور در تقیید و تخصیص مطلقات گذشته ندارد، بلکه ظهور در ابزار متعارف برای ارباب دارد.

۷-۳- دلالت مفاد روایات باب محاربه

همانطور که می‌دانیم آیه محاربه فلسفه و به اصطلاح، حکمت و شان نزولی دارد. و روایات فراوانی در تبیین و تفسیر این آیه شریفه از بزرگان دین صادر شده و به مارسیده است. مفاد بخشی از این روایات در مقام توضیح و تبیین آیه شریفه بنحو مطلق و عام و بدون تقیید به استعمال سلاح می‌باشد. اقوال برخی از فقهای اسلام در خصوص ماهیت و بیان احکام محاربه نیز مطلق و بدون تقیید به کاربرد سلاح است. (شاهرودی، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۶۵)

۷-۴- نقد ادله استنادی

اما در باب ادله استنادی در توجیه تعمیم جرم محاربه و خصوصاً توسعه در معنای سلاح عبارت بود از: دلیل اول) عام بودن معنای لغوی محاربه و دلیل دوم) استنباط عرف. دلیل سوم) دلالت مفاد روایات باب محاربه. توضیح این مجمل آنکه: اولاً: از اطلاق آیه محاربه، تعمیم استفاده می‌شود. یعنی نمی‌توان گفت که چون غالب موارد محاربه، به صورت محاربه مسلحانه است، پس مفهوم محاربه نیز اختصاص به محاربه مسلحانه دارد. بر این اساس محاربه معنایی عام دارد و شامل جنگ بدون سلاح نیز می‌شود.

ثانیاً: عرف، خصوصیت مسلحانه بودن در موضوع این مجازات الغا می‌کند یعنی حصول نتیجه اصلی و غایی محاربه که همان ترساندن مردم و سلب امنیت و آسایش آنان و تلاش برای ایجاد فساد در زمین که مفاد آیه نیز هست، قرینه بر این است که چه این ترساندن با سلاح باشد و چه بدون سلاح..... یعنی بر اساس مناسبات حکم و موضوع، عرف چنین می‌فهمد که لفظ سلاح در لسان پاره‌ای از روایات، ظهور در تقیید و تخصیص مطلقات گذشته ندارد، بلکه ظهور در ابزار متعارف برای ارباب دارد... از نظر فقهی بسیار بعید است که در ترتب این مجازات، حمل آهن خصوصیتی داشته باشد. البته هم بنابه تصریح آیه شریفه و هم اطمینان فقهی

که وجود دارد: هر کسی با ابزارهایی مثل چوبدستی و عصا و یا پرتاپ سنگ و یا هر ابزار کشنده دیگری رهزنی کرده و راه را ناامن کند و عابران را بکشد یا اموالشان را بستاند موضوع حد مذکور است.

ثالثاً: تمسک به برخی اخبار که از این لحاظ اطلاق دارند. بر این اساس، آوردن عنوان «شهر السلاح یا حمل السلاح» برای تعمیم محاربه است به هر گونه رفتاری که سبب ارباب مردم و سلب امنیت آنان و تباهی حیاتشان گردد. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص

۱۳۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۶)

۸- نتیجه گیری

صرف نظر از تعریف مشهور در خصوص اشتراط سلاح در تحقق محاربه، نفس سلاح مفهومی عام دارد و درعین حال همواره متحول و متکامل است. تشهیر و ارباب آفرینی نیز اطوار متفاوتی خواهد داشت. معیار عرف ازمنه و امصار خواهد بود. با این تفسیر درمی یابیم که در نظر اکثریت فقها تعید به سلاح خاصی نبوده؛ بلکه منظور هر آن چیزی است که بواسطه آن وحشت عمومی ایجاد شود، و جان و مال مردم به مخاطره افتد. بنابر این انحصار در ویژگی خاصی با توجه به اطلاق کلام فقها در نفس سلاح وجود ندارد. بنابراین همانگونه که برخی علما تصریح نموده اند ذکر اشتراط سلاح در تعریف مشهور از باب غلبه است. ولیکن عرف الغاء خصوصیت به سلاح خاص می نماید. بدین ترتیب معلوم می گردد که سلاح می تواند معنایی بسیار عام و شامل داشته باشد و مهم اخافه و ارباب عمومی و تسلط بر جان و مال و ناموس مردم است. الحاصل این عرف است که معلوم می نماید که با تشبث به چه ابزار و وسیله ای بعنوان سلاح، اخافه و ارباب عمومی حاصل شده است.

۹- راهکارها و پیشنهادات

۱- مجامع علمی و تحقیقاتی در حوزه فقه مقارن و اجتهاد پویا، در راستای تبیین گستره ی مفهومی سلاح. با توجه به تحول و تکامل آن اهتمام نموده و خلاء علمی استناد به سلاح های مدرن و تهدید آمیز امنیت عمومی را ولو با تنقیح مناط جبران و اشباع نمایند
۲- مقنن کیفی با توجه به تحول و تکامل مفهوم سلاح در تنقیح بهینه و تعریف جامع تری از مفهوم محاربه در راستای صیانت از امنیت عمومی اهتمام نماید.

۳- نهاد های اطلاعاتی و امنیتی و حراستی مسئول، با عنایت به گستره مفهومی سلاح موظف به تحفظ و رصد مخاطرات احتمالی و حفاظت از امنیت عمومی شهروندان در شرایط جدید جهانی بوده و موظفند خود را تجهیز نموده و ضریب پایش و پیشگیری خود را در شکل گیری و دفع و سرکوب و خنی سازی محاربین با سلاح های مدرن ارتقا دهند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- اصفهانى، فاضل هندى، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۱ جلد، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- الاصبحى المدنى، مالك بن انس بن مالك بن عامر، (۱۴۱۵)، المدونه الكبرى، الطبع الاولى، بيروت، الناشر دارالكتب العلميه، عددالاجزا ۴ ج ۱۶ ص ۱۰۴،
- ابن رشد حفيد، محمد بن احمد، (۱۴۲۰)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، الطبع الاولى، بيروت، دارابن حزم.
- ابن حزم، محمد بن داود، (۱۴۱۸)، المحلى، تحقيق احمد محمد شاكر، الطبع الاولى رياض، دارالنفائس.
- ابن عابدين، محمد امين بن عمر عابدين، (بى تا)، رد المحتار على در المختار شرح تنوير الابصار (حاشيه ابن عابدين)، الطبع الاولى، بيروت، دار لكتب العلميه.
- بروجرى، آقا حسين طباطبايى، (۱۴۲۹)، مترجمان: حسينيان قمى، مهدى-صبورى، م، منابع فقه شيعه، ۳۱ جلد، اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
- بهوتى، منصور بن يونس، (۱۴۰۲)، كشاف الفناع عن متن الإقناع، الطبع الثانى، بيروت، دار الفكر.
- جزرى، ابن اثير، مبارك بن محمد، (بى تا)، النهايه فى غريب الحديث و الأثر، ۵ جلد، اول، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.
- خمينى، سيد روح الله موسوى، (بى تا)، تحرير الوسيله، ۲ جلد، اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خمينى، سيد روح الله موسوى - مترجم ۱۴۲۵ هـ ق، اسلامى، على، تحرير الوسيله-ترجمه، ۴ جلد، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین
- خمينى، سيد روح الله موسوى، (۱۳۸۵)، المكاسب المحرمه، مجتبى تهرانى، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، دفتر
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فى معرفه الحلال و الحرام، ۳ جلد، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ۲ جلد، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین.
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، (۱۴۱۱)، تبصره المتعلمين فى أحكام الدين، در يك جلد، اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، (۱۴۲۰)، تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه (ط-الحديثه)، ۶ جلد، اول، قم، نشر مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، دوم، قم، مؤسسه اسماعيليان.
- حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸)، المختصر النافع فى فقه الإماميه، ۲ جلد، اول، قم، مؤسسه المطبوعات الدينيه ششم.
- حلى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، (۱۴۰۷)، المذهب البارع فى شرح المختصر النافع، ۵ جلد، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- الدسوقى، شمس الدين محمد بن احمد بن عرفه، (بى تا)، حاشيه الدسوقى على الشرح الكبير للدردير، عدد اجزاء ۴، طبعه الاولى، بيروت، دارالفكر.

الدردیر، الشیخ ابی البرکات احمد بن محمد ابی احمد العدوی المالکی، (بی تا)، الشرح الکبیر، مجهول للطباع، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه،

الرجرجی، ابوالحسن علی بن سعید، (۱۴۲۸)، مناهج التحصیل و نتائج لطائف التاویل فی شرح المدونه وحل مشکلاتها، عدد اجزاء ۱۰، الطبعة الاولى، بیروت، دار ابن حزم

الرافعی عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم القاسم القزوینی، (۱۴۱۷)، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر، عدد الاجزاء ۱۳، الطبعة الاولى، بیروت، دار الکتب العلمیه.

زیدان عبدالکریم، (۱۴۱۳)، «المفصل احکام المراه البیت المسلم» جزء الخامس، طبعه الاولى، بغداد، مؤسسه دار الرساله. شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۱۳)، قراءات فقهیه معاصره، دو جلد، اول، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ص: ۴۲۵ به بعد؛

شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۱۹)، بایسته های فقه جزا، در یک جلد، اول، تهران، نشر میزان-نشر دادگستر. شاهرودی سید محمود، (۱۳۷۷)، محارب کیست و محاربه چیست؟ مجله فقه اهل بیت، (شماره ۱۱ و ۱۲، سال ۷۶) و شماره ۱۳ سال ۷۷، ص ۷۴ و ۶۵.

الشربینی شمس الدین محمد بن احمد، الخطیب الشربینی الشافعی، (۱۹۹۴)، المغنی المتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، علی متن المنهاج الطالبین ۲ جزء، الطبع الاولى، بیروت، دار الکتب العلمیه.

شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۰۶)، الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر، لعبد الحی لکنوی، الطبع الاولى، بیروت دار الکتب العلمیه.

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی (ط-الإسلامیه)، ۸ جلد، چهارم، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه.

گلبایگانی، سید محمد رضا موسوی، (۱۴۱۲)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، ۳ جلد، اول، قم. دار القرآن الکریم.

العاصمی النجدی «الحنبلی»، عبد الرحمان بن قاسم، (۱۳۹۷)، حاشیه الروض المربع شرح زاد المستقنع؛ بی جا، بی نا الفتوحی محمد بن احمد، (۱۹۷۳)، منتهی الارادات، الطبعه الاولى، قاهره، مکتبه دارالمعرفه.

فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، در یک جلد، اول، قم، منشورات دار الرضی، طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، (۱۴۰۶)، المهذب (لابن البراج)، ۲ جلد، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، ۶ جلد، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دوم، بیروت، دار الکتب العربیه.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعۀ، ۳۰ جلد، اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ۱۰ جلد، اول، قم، انتشارات کتابفروشی داوری.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، دوم، قم، نشر مؤسسه المعارف الإسلامیه.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، ج ۹، اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.

عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۵)، فقه سیاسی ج ۳ و ۶، اول، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.

مطهری، احمد، (۱۴۰۰)، مستند تحریر الوسیله للامام خمینی، اول، قم، مطبعه الخیام.

مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، اول، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر.

منتظری نجف آبادی، حسینعلی، (بی تا)، رساله استفتاءات، ۳ جلد، اول، قم، بی نا.

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، (۱۴۲۲)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط-الحدیثة)، ۴ جلد، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

النووی، یحیی بن شرف النووی محیی الدین ابی الذکریا، (بی تا)، المجموع شرح المهذب للشیرازی، الطبعة الاولى، جده، مکتبه الارشاد.

قانون مجازات اسلامی، مصوب (۱۳۹۲)

The nature of requiring a weapon in the realization of war from the perspective of Islamic penal jurisprudence

Abstract

Rethinking the nature of the requirement of weapons is one of the most basic conditions for the realization of war, according to Mahesh, it is an inevitable necessity. What is meant by weapon? And what are its variables? It is a question that the present research tries to answer by descriptive and comparative analytical method. There is a difference of opinion among them in exploring the sayings of jurists. Some fatwas did not consider the publication of the weapon as a condition, and a group believes that by following the Qur'an, the use of weapons and even khafa is not included in the title of Muharibeh. Some have considered the carrying of weapons or its equipment as part of war; As mentioned in Jawahar and Tahrir al-Wasilah. Some fatwas are clear about the application, and the absence of the condition of carrying weapons, but the sufficiency of just using force. The statement regarding the truth of the weapon, and the lack of difference between a stick and a stone and other tools, is up to some others. As a result of the research, it was found that the weapon has a general and inclusive concept. It is not limited to a specific type. Whether it is war or defense; Be it iron or wood, visible or invisible. The fact is that the weapon is always changing and perfecting according to the change of time and place. The criterion for its recognition is the truth of custom and prevailing conditions. The meaning of weapon is anything that can cause public fear. However, public awareness is important in any way it can be.

Key words: The condition of weapons, fear, war, generalization, custom

